

کلیات

در موسیقی و ادبیات دری

بازشناسی نظام آموزشی موسیقی سنتی افغانستان و همسایه‌گان

از آغاز عهد اسلامی تا استیلای مکتب خرابات

(سده‌های سوم تا چهاردهم هجری)

دکتر اسدالله شعور

برخ دهم

کلیات خواص و تأثیر مقامات

دانشمندان موسیقی‌شناس و مؤلفین آثار موسیقی قدیم در پهلوی اینکه اختصاص هر یکی از مقامات را برای وقتی معین، مشخص نموده‌اند؛ برای هر کدام از آنها خواص و اثرات متعدد روانی و جسمی (سیکالوجیک و فیزیولوجیک) نیز قایلند که پایه و اساس انتساب آنها را به اوقات معینه، ناشی از همین تأثیرات دانسته‌اند.

نظراً اثر گذاری موسیقی بر شنونده‌را بر مبنای آثار دانشمندان قدیم به صورت عام می‌توان در دو بخش خلاصه کرد:

- ۱ - تأثیر عام موسیقی که اثر گذاری مقامات در روان انسان و انتساب مقامات به اوقات معینه‌ی شبانه‌روزی، فصول معین سال و ماه‌های دوازده‌گانه را شامل می‌گردد.
- ۲ - تأثیر خاص موسیقی بر بخشی از مردم که به اعتبار موقعیت شغلی و طبقاتی، مراحل سنی، تفکیک جنس، نژاد و حوزه‌ی فرهنگی در نظر گرفته شده‌اند.

از آنجایی که در موارد انتساب مقامات به اوقات معینه‌ی شبانه‌روزی و بروج دوازده‌گانه‌ی فلکی یا ماه‌ها، در دو برخ پیشین این رساله بر اساس کلیات‌های در دست داشته به تفصیل سخن گفتیم، به آن بسنده می‌کنیم؛ و اما درباره‌ی ارتباط مقامات با فصول چهارگانه‌ی سال، دانشمندان ما نظریه‌ی دارند همانند مناسبت **روز** و **راگ** در موسیقی هندی؛ به‌طور نمونه موسیقیدان دربار شهاب‌الدین محمد غوری - عبدالمؤمن صفی‌الدین بلخی - در رساله‌ی *بجحت الروح* اش

مقامات را برای خوانش در فصول چهارگانه طبقه‌بندی نموده و علل این انتساب را نیز بر مبنای باورهای قدما چنین توضیح نموده‌است:

«فصل بهار: چون طبیعت گرم و ترست؛ و آفتاب در برج حمل و ثور و جوزاست؛ درین فصل می‌باید که نعمات چند بنمایند که دلیل این فصل باشد؛ چون عراق و مایه و گردانیه و سلمک و شهناز و عجم و نوروزالصل و ركب و بیاتی، که طبایع پرده‌های مذکور منسوب است به باد و مزاج باد به اینها نیکو مناسبت دارد.

فصل تموز: چون طبیعت تابستان تعلق به آتش دارد؛ و شمس در سرطان و اسد و سنبله است؛ می‌باید که پرده‌ی چند نمایند که ذاتش گرم و خشک بود؛ چون مغلوب و زنگوله و اوج و گردانیه و ماهور و ركب و نشاپورک و پنجگاه.

فصل خریف: که آفتاب در برج میزان و عقرب و قوس است، می‌باید که نعماتی چند تقریر کنند که طبعش مناسبت به خاک داشته باشد و سرد و خشک بود؛ چون عشاق و چهارگاه و بوسلیک و بزرگ و کوچک و نیریز و همایون و عُزال و حسینی و نیریز کبیر و مایه؛ تا موجب تزاید سودا نشود و ماده و اخلاط پدید آید.

فصل زمستان: طبعش سرد و ترست و مناسبت به آب دارد و آفتاب درین فصل در جدی و دلو و حوت است؛ می‌باید نعماتی چند خوانند و نمایند که مستوجب آن گردد که خاطر عاطر دریا مقاطر فیض مائثر ملوک و امرای نامدار مسرور و مشعوف شود. پرده‌هایی که در فصل شتاء بکار آید، خواندن راست و عجم و نیریز و ماهور و نوروز عجم و ایکیات و سپهری و مخالف و عراق روی (= روی عراق) و محیر و حجاز و بوسلیک نیز در تحویل حوت که ذوجسدین است می‌توان خواندن.

چون اهل مجلس در کنار آتشگاه و تنور نشسته باشند، بر مَعْنی واجب باشد که حسینی و نھاوندک و مبرقع و رھاوی خواند تا خشکی کره‌ی آتش از اهل مجلس مندفع شود و خوشحالی و سرور و نشاط دست دهد و به عیش اشتغال نماید.»^۱

در سند بالا، اسامی برخی از مقامات در بیشتر از يك بخش یاد شده‌اند که شاید اشتباه کاتب نسخه‌های مختلف بهجت‌الروح باشند، و یا اینکه بعضی از مقام‌های موسیقی دارای ویژه‌گی‌های چندگانه‌اند. باآهم مطالب نقل شده، عقیده‌ی قدما را در مورد نسبت

دادن مقامات به فصول چهارگانه‌ی سال به اندازه‌ی کافی روشن ساخته و علل این انتساب را نیز واضح می‌سازد.

به‌گونه‌یی که پیش ازین نیز یاد کرده‌ام؛ کاتبانِ ناشی و رونویسگرانِ بی‌مسئولیت مطالبی چند در بحجت‌الروح افزوده‌اند که امروز تشخیصِ مطالبِ اصلی رساله از برافزوده‌های آن به‌آسانی مسیر نیست* چنانکه در همین موردِ نقل شده در صفحه‌ی پیشین؛ مطلب دیگری نیز به‌تکرار آمده که در جمله‌ی فصولِ سال از فصل دیگری به‌عنوان میانه‌ی دو فصل یاد نموده که منظور بین خزان و زمستانست؛ و از مقام‌هایی نیز نام می‌برد که باید درین هنگام به اجرا درآیند. چنین می‌نماید که این بخش را کاتبانِ شمالِ هند افزوده باشند و یا اینکه از رسالاتِ نوشته شده درین حوزه‌ی زبان دری برگرفته شده باشد؛ چپ درین منطقه که سال شش فصل دارد، فصلِ «برسات» با بارانی بین تابستان و خزان واقعست و فصلِ «برشکال» بین خزان و زمستان. و از طرفِ دیگر سیاهه‌ی مقامات مربوط به هر فصل در هردو فهرست هیچگونه مطابقتی بهم نمی‌رسانند. با آنهم عقیده‌ی تخصیصِ مقامات به فصول سال باور خیلی قدیمی بوده، که نه‌تنها در آریانای باستان، بلکه در هند، یونانِ باستان و عربستان نیز رواج داشته‌است. در کشور ما و جهان اسلام این عقیده در بخشِ موسیقی رسایلِ اخوان‌الصفاء، کنزالتحفِ حسنِ کاشانی و بسا رسایلِ دیگر نیز مطرح گردیده‌است که اگر از تفاوت‌های آنها بگذریم، در مجموع طبقه‌بندی اثرگزاری موسیقی بر روان انسان را به‌دست می‌آوریم.

مؤلفِ کنزالتحف درین باره سخنان جالبی داشته؛ پس از شرحِ خواصِ تارهای چهارگانه‌ی عود و نسبت دادن آنها با عناصر اربعه‌ی قدیم (آب، خاک، آتش و باد) و توضیحِ رابطه‌ی آنها با امرجه‌ی چهارگانه (صفر، دما، بلغم و سودا)؛^۲ می‌نویسد که برخی ازین الحانِ محننه‌را هر بامداد در بیمارستان‌ها بر بالینِ رنجوران ادا می‌کرده‌اند تا سبب شفای آنان گردد؛ و بعد از آن قید میکند که: «بعض دیگر از الحان در وقوعِ مصایب و حلولِ شداید از برای تسلیه‌ی خاطر و تسکینِ قلب مشغول دارند و آن الحانِ نوحه‌گران باشد که وقتِ مویدن ادا کنند و

بعضی در وقت شروع کردن ادا کنند در اعمال عسره. مثل حملان و ملاحان و غیرهما که هر یکی از ایشان در کار کردن نوعی معین از نعمات ادا کنند تا طبیعت به آن مشغول گردد و زود ملول نه شود. و بعض دیگر در هنگام عیش و طرب مثل عروسی‌ها و ضیافت‌ها ادا کنند تا مقتضی بسط نفس و مزیت ذوق شود. و بعض دیگر شبانان در وقت آب دادن به گوسفندان و وقت دوشیدن شیر و هنگام گشن دادن ستوران ادا کنند تا طباع ایشان به استماع آن مشغول گردد و سرکشی نه کنند. و بعض صیادان در شبهای تاریک ادا کنند و به آن اصول، انواع وحوش جمع گردانند. و بعض دیگر زنان ادا کنند تا طفلان از گریه خاموش شنوند و به خواب روند.^۲ بدین ترتیب می بینیم که جنبه‌های گوناگون اثرگذاری موسیقی نه تنها روی حواس انسان، بلکه تأثیر آن بر پرندگان و سایر جانوران نیز از نظر قدما پنهان نمانده است.

به ارتباط اثرات خاص موسیقی، دانشمندان باستان را باور برین بود که هر یک از مقامات بر برخی از مردم به اعتبار موقعیت شغلی و طبقاتی، مراحل سنی، تفکیک جنس، نژاد و حوزه زیست شان اثر بخشی بیشتری دارد؛ چنانکه از لحاظ ویژه‌گی‌های جسمی مقامات زیرین و تپ‌های مشخصی از مردم را دارای مناسبتی مستقیم دانسته، خوانش هر یکی از این مقامات را صرف در مجالس همان مردمی بایسته گفته‌اند که روان شان را نسبتی خاص با آنست. در زیر اسامی مقامات و گروه‌های اجتماعی یاد شده را طی جدول‌هایی خلاصه می‌سازیم:^۳

از لحاظ رنگ جلد:

رنگ چهره	مقام
گندمگون	پنجگاه
سرخ چهر	نشاپورک
سفید چهر	عشاق و نوا
سبزه چهر	عزال و چهارگاه

به اعتبار ویژه‌گی‌های شغلی، مقامات و مشاغل زیرین را با هم مرتبط دانسته؛ تأکید می‌کردند تا در مجالس گروه‌های زیرین بیشتر از مقامات و فروعات ذیل استفاده شود:

مقام‌ها	گروه‌های اجتماعی
راست	اهل قلم و نویسندہ
عراق، سه‌گاہ و نشاپورک	اهل علم
زنگوله، چهارگاه، حجاز و سلمک.	شعرا و ارباب فهم
حسینی، عشاق، بسته‌نگار، زابل و اوج.	پادشاهان
اوج، مغلوب، عشیران، نیریز و گردانیه.	وزرا و ارکان و ارکان دولت
سه‌گاہ	اهل سپاہ
اوج، زابل، و گردانیه.	اهل بازار
عراق، دوگاہ، حسینی و وفروعات آنها.	اهل بیت النطف و بیت المسیر (تعیش خانه‌ها)

به اعتبار گروه‌های نژادی و ساحه‌ی زیست:

چون در سده‌های میانه، هریک از گروه‌های نژادی بنابر جبر زیستن در ساحات معین جغرافیایی دارای فرهنگ، ذوق و سلیقه‌ی متمایز از دیگران می‌گردیدند؛ پس بر مبنای عادت، بیشتر بر آنچه توجه مبذول می‌داشتند که حواس شان در طول عمر به وسیله‌ی آن پرورش یافته و با آن خو گرفته بودند. بنابراین مردم هر سامان بیشتر به آن مقام‌های موسیقی رغبت داشتند که همیشه برای شان تکرار یافته بود؛ به همین اعتبارست که گفته‌اند برای آفرینش کیفیت و لذت بیشتر، مقام‌های زیرین با مجالس این مردمان مناسبت بیشتری دارند:

موضوع	مقام
باشنده گان هند	چهارگاه
باشنده گان روم	نوا
مردم خراسان	مخالف ^۵
عربان و رومیان	نوا، بزرگ و حُزان.
هندوان	همایون، نُهفت، و زنگوله.
ترکان	حجاز، عجم، نوروزِ اصل، ركب و ایکیات.
گیلانیان	دوگاه، و حسینی.
صحرائشینیان	بیات، ایکیات، و ركب.
اکراد	مایه، نوروزِ خارا، ماهور، گردانیه، عراق، نُهفت و زابل.

به اعتبار جنس و سن:

زنان	شهناز، حسینی و سه‌گاه.
پسران و دخترانِ دوشیزه	بسته‌نگار، سه‌گاه، نُهفت و همایون
کودکان	نخواندک، دوگاه و سپهری
کهنسالان	سه‌گاه و حجاز

به اعتبار اصناف:

درویشان	نوروزِ عرب، رهاوی و زنگوله
فاسقان و بدنفسان	حسینی، نوروزِ خارا، ركب و ماهور (که آدمی را مایل به توبه و استغفار می‌کند)
فواحش	نیریز، سه‌گاه، گردانیه و عشاق
مصروعان و دیوانه‌گان	بوسلیک، کوچک، عشیران
بیماران	عراق، حسینی، زنگوله، بوسلیک، عشاق، مایه و مبرقع
جاهلان	زنگوله و نیریز

به همین ترتیب دانشمندان قدیم برای مقام‌های موسیقی اثرات شفا بخششی نیز قایل بوده هریکی از آن‌ها را برای مداوای بیماری ویژه‌ی مشرمی دانسته‌اند. چنانکه رساله‌ی موسیقی خواجه عبدالرحمن غزنوی به صورت اختصاصی در همین موضوع نوشته شده و در آثار دیگران نیز اشاراتی درین زمینه وجود دارد که همه شبیه هم‌اند. نمونه‌ی تاثیرگذاری مقام‌های موسیقی برای امراض در جملات زیرین ابوالوفای سفره‌چی به‌بترین وجهی بازتاب یافته، روشن کننده‌ی نظر گذشته‌گان درین مورد می‌باشد. اونگاشته‌است: «مقام راست جهت مفلوج نفع دارد. اصفهان شفا می‌دهد امراض سرد و خشک را. عراق جهت مزاج گرم و خفقان نافعست. کوچک نفع می‌دهد درد تپیدن دل را. مقام بزرگ می‌نشانند پیچش را و دوا می‌کند روده را اگر سبب کرمی باشد؛ صاف می‌کند دهن را. حجاز نفع می‌دهد درد پهلوی را؛ می‌گشاید درد گوش را، برانگیزاند باه را. بوسلیک فایده می‌کند درد سُرین را، به اصلاح می‌آرد فکر فاسده را؛ خوش می‌دارد خاطر را. مقام حسینی دفع می‌کند حرارت بدن را و تبی که شدید باشد. مقام زنگوله مفیدست برای خناق و بسته‌گی دل و خون فاسد؛ جلا می‌دهد خون را؛ صاف می‌کند گرده را. مقام رهاوی فایده می‌بخشد لقوه و قولنج را».^۵

آنطوریکه بزرگان گفته‌اند: این‌نامه سر دراز دارد؛ لذا به‌همین یادآوری‌ها و اشارات اکتفا نموده، می‌پردازیم به اصل مطلب.

در میان کلیات‌های گوناگونی که به دسترس این قلم قرار گرفته، یکی هم کلیاتست در وقت خوانش مقامات و اثرات آن‌ها که در رساله‌ی موسیقی خواجه عبدالرحمن غزنوی آمده و چنین متنی دارد:

۳۷/۱۲: ۱

شوی چون از وصال دوست مهجور
شوی مشهور اندر خوش‌بیانی
بزرگ؛ ای عندلیبِ نغمه پرداز!
چو قرآن در (رهاوی) صبح خواند
اگر خوانی هجاز ای نیک افعال
گشایی جمله در های سما را

بخوان عشاق را در روز مجبور
به وقت استوا اگر راست خوانی
بخوان از بعد خفتن، شب به‌آواز
براق خود فراز عرش راند
نماز خفتنت گردد نکو حال
اگر در نیم شب خوانی نها را

جهان گیری چو مهرِ عالم افروز	چو برخوانی مسینی اولِ روز
کسی کو بوسلیک آیدش در گوش	کجا ماند نمازِ دیگرش هوش
شوی از جمله‌ی اسرار آگاه	اگر خوانی صفهان در سحرگاه
شود شامِ تو همچون روز پDRAM	اگر زنگوله را خوانی تو در شام
چو خوانی در میانِ دو نمازش	شفا یابد ز کویک در نیازش

روی بر آسمان، گردی چو ماهی

اگر خوانی عراقِ چاشتگاهی^۲

نسخه‌ی دیگری ازین کلیات را دانشمند پاکستانی رشید ملک در کتاب ارزنده‌اش به‌زبان اردو - راگ درین کا تنقیدی جایزه - آورده؛ و در ذیل آن صفحه‌ی ۸۵ کتاب برکوماله را مأخذ داده‌است. چون در فهرست مأخذ این کتاب صرف عنوان بھجت الروح را می‌بینیم که توسط رابینودی برکوماله تصحیح گردیده‌است؛ ولی این کلیات در متن چاپی بھجت الروح وجود نه‌دارد. چون اثر دیگری ازین پژوهشگر در آن فهرست به‌نظر نمی‌رسد؛ معلوم نیست منبع ملک رشید کجاست؟ آیا جناب ایشان این منظومه را از نسخه‌ی خطی کتب برکوماله نقل کرده‌اند که شاید از چاپ تهران حذف شده باشد؛ و یا اینکه از کدام اثر دیگر وی؟ با آنکه این کلیات سه‌بیت کمبود دارد ولی سایر ابیات آن با کلیات مندرج در رساله‌ی غزنوی دارای تفاوت‌های جدی به‌نظر می‌رسد. ازین سبب به‌جای مقابله‌ی این دو متن در پاورقی، به‌نقل اصل آن می‌پردازیم. اهمیت دیگر متن دومی در آنست که ترتیب مقامات را به‌شیوه‌ی مکتب سنتی خراسان ذکر کرده‌است، در حالیکه این ترتیب در نسخه‌ی غزنوی با مکتب صفی‌الدین بغدادی تطابق دارد. برای تکمیل این نسخه، سه بیت از نسخه‌ی رساله‌ی عبدالرحمن غزنوی را به‌عاریت گرفته‌ایم.

۳۸/۱۲: ۲

که او را راستی باشد نشانی
شوی از سرِ هر دو کون آگاه
اگر خوانند عراقِش چاشتگاهی
چو خوانی در میانِ دو نمازش]

به‌وقتِ روز باید (است) خوانی
چو خوانی اصفهان را در سحرگاه
پرد بر آسمان چون زُهره، ماهی
[شفا یابد ز کویک در نیازش

بخوانی بعدِ خفتن، شب به آواز	بزرگ؛ از حال تا گردی سر افراز!
نمازِ خفتن آرد پس مرا حال	اگر خوانم هجاز نیک افعال
اگر در نیم شب خوانی نوا را	گشاید بر تو در های نوا را
چو خوانی در مسینی اول روز	جهان گیری چو مهر عالم افروز
اگر زنگوله را خوانی به هر شام	شود شام تو چون روز دل آرام
[بخوان عشاق را در روز مجبور	شوی چون از وصال دوست مهجور]
[کجا ماند نماز دیگرش هوش	کسی کو بوسلیک آیدش در گوش]

براقِ خود کسی بر عرش راند

چو قرآن در (رهاوی) صبح خواند^۱

گذشته از رواج بیشتر برخی از مقام‌های موسیقی و لازمه‌های آن‌ها در برخی از مناطق جغرافیایی و در میان گروه‌های قومی و نژادی که بر اثر تکرار شنیدن برای مردمان آن مناطق و اهالی اقوام و نژادهای یادشده به‌عادت می‌گردیده و این مقامات بر روانِ شان اثر بیشتر و بهتر می‌گذارد؛ موسیقی درمانی نیز به‌علت ویژه‌گی‌های خاص مقامات از نظر دانشمندان ساز و آواز ما پنهان مانده‌است که از این سینا گرفته تا خواجه عبدالرحمان بن سیف‌الدین غزنوی همه اطباء موسیقیدان بر آن تأکید بسیار داشته‌اند. این مسأله که مانند بسیاری از جنبه‌های دیگر موسیقی مقامی کشور از دیده‌گان اهل پژوهش معاصر ما به‌دور مانده‌است، از نظریه‌ی نشأت می‌کند که ماثل تیوری «رس و بهاو» یعنی لذت و کیفیت در موسیقی هندیست. چکیده‌ی این تیوری چنینست که موسیقی در ذهن انسان آفریننده‌ی نه حالت گوناگون بوده می‌تواند که به‌هندی آنها را رتی رس، هسایارس، شاکارس، که‌رونارس، ات‌سهارس، بهیاناکارس، نندارس یا جوگیا رس، وسمیا رس و شاما رس می‌خوانند که هر یک به‌ترتیب، القاء‌کننده‌ی مهر و اشتیاق، خوشی و نشاط، افسرده‌گی، رقت، خشم و غضب، استغنا و بلندنظری، ترس و سراسیمه‌گی، نفرت و بی‌زاری، شیفته‌گی و حیرت، سکون و آرامش می‌باشند.^۱ و در آثار نوشتاری موسیقی ما اغلب رسایل از این سینای بزرگ نقل قول نموده، می‌نویسند که عشاق، نوا و بوسلیک برانگیزنده‌ی شجاعت و اعتماد به‌نفس بوده؛ بزرگ، رهاوی و کوچک حس فتورِ خاطر، حزن و خموشی را القا می‌نمایند. مقام‌های زنگوله، حجاز و

حسینی نیز حالت رقت و احساس دلسوزی را در ذهن شنونده زنده نموده؛ مقاماتِ راست، عراق و اصفهان لذت، فرح، شگفته‌گی و انبساطِ خاطر می‌بخشند.^{۱۰}

مؤلف کنزالتحف نوشته‌است که صفی‌الدین بغدادی نیز رهاوی را شد البکاء، زیرافگند را شد الحزن، بزرگ را شد الجبن، اصفهان را شد الجود، عراق را شد اللذة، عشاق را شد الضحك، زنگوله را شد النوم، نوا را شد الشجاعة، بوسلیک را شد القوة، حسینی را شد الصلح و العتاب، و حجاز را شد التواضع نامیده‌است.^{۱۱} ممکنست صفی‌الدین این مطلب را در رساله‌ی شرفیه اش نوشته باشد که درحال حاضر به دسترس استفاده‌ی نگارنده‌ی این سطور قرار نه‌دارد؛ ولی فصل چهاردهم کتاب الادوارش را که زیر عنوان «در تأثیرِ نغم» به همین موضوع اختصاص داده، در آن می‌نویسد که «هر پرده یا شدّ را در نفس تأثیریست مُلّد، لیکن مختلفست. بعضی را تأثیر بود در قوت و شجاعت؛ و آن عشاقست و بوسلیک و نوا؛ و این ملائم ترک است و حبشه و زنج و کسانی که در کوه نشینند؛ و اما راست و نوروز و عراق و اصفهان را در نفس تأثیرِ بسیطی بود، لذیذ و لطیف؛ و اما بزرگ و راهوی و زیرافگند و زنگوله و حسینی را تأثیر، نوعیست از حزن و فتور. پس باید که به هر پرده‌ی شعرِ مناسبِ آن مقارن کنند. اگر سراینده در پرده‌ی زیرافگند بیتی آورد لایق حال و فرحناک، غیر لایق بود.»^{۱۲} مثالی را که صفی‌الدین درین مبحث داده، بیتیست به زبان عربی؛ جهت اینکه مطلب برای خواننده‌گان جوان ما قابل فهم باشد، مثالی از موسیقی معاصر خویش می‌آوریم:

احمدولی که امروز شنهشاه غزلِ موسیقی ماست، در سالهای جوانی آهنگ «آهسته برو» را ثبت رادیوی وقت نمود که در آن رباعی زیرین حافظ را نیز خوانده‌است:

امشب ز غمت میان خون خواهم خفت وز بسترِ عافیت برون خواهم خفت
باور نه کنی؟ خیال خود را بفرست! تا در نگرده که بی تو چون خواهم خفت

ذهن شنونده‌ی آگاه از شنیدن این شعر در آهنگ آهسته برو که در موقعی خاص به نوا در می‌آید؛ سخت احساس کراهت می‌کند؛ زیرا در نخستین لحظات وصالِ دو همسرِ جوان، به جای سخن گفتن از وصل و عشق و پیوند دو دل، حرف زدن از فراق و غم و میان خون خفتن چی نابخاست و قبیح! حال آنکه مردم عادی عاری از سواد و آگاهی بیشتر درین آهنگ می‌خوانند:

امشب چی شبیست که تیل گل می‌سوزه... یا:

امشب چی شبست؟ شب مرادست امشب... یا:

دو دل که یکی شوه جدایش کی کنه؟...

یا امثال اینها که هم با آهنگ تطابق کامل دارند و نیز با موقع اجرای آن.

این مبحث را عبدالقادر گوینده در شرحی که بر الأُدوارِ صفی‌الدین نوشته طول و تفصیل همه جانبه داده و برای هر موردی مثال‌هایی از شعر زبان دری آورده است؛^{۱۳} ولی در جامع‌الاحان خویش در مبحث تصنیف درین باره چنان نکاتی را به بحث کشیده و با جامعیت سخن گفته که نه در آثار پیشین موسیقی‌شناسان به آن برخورده می‌توانیم و نه در آثار پسین کسی به آن پرداخته است، تا جاییکه این موضوع در متن چاپی به جلد دوم جامع‌الاحان مبدل گشته است.^{۱۴}

به این ترتیب می‌بینیم که عبدالمؤمن صفی‌الدین بلخی و صفی‌الدین عبدالمؤمن بغدادی که هر دو در یک عصر می‌زیستند، موضوع خواص و تأثیرات مقام هارا هردو همزمان در آثارشان یاد کرده‌اند و این می‌رساند که کشف موضوع اثرگذاری خاص موسیقی مقدم بر زمان زیست این نظریه‌پردازان موسیقی صورت گرفته است؛ و بر آنانی که درین مورد از ابن سینای بلخی نقل قول کرده‌اند از بن دندان می‌توان اعتماد کرد.

شاعر سالهای پایانی سده‌ی چهاردهم هجری زنده‌یاد میرزا ابسم‌الله مضطرب کابلی (۱۳۱۴ - ۱۳۵۸ ش) این مطلب را به تاریخ ۱۳۴۴/۴/۴ ش در هامش نسخه‌ی قلمی رساله‌ی کرامت مجرای دست داشته‌اش به نظم کشیده؛ و نوشته است که به فرمایش استاد غلام دستگیر دیوانه منظوم شد؛ و این شخص همان استاد شیدا هنرمند پیشکسوت معروف کشورست که در روزگار جوانی دیوانه تخلص می‌کرد و بعدها به اشاره‌ی دربار وقت به شیدا مبدلش ساخت، ولی موسپیدان کابل تا اخیر او را دیوانه خطاب می‌کردند. و آن کلیات چنینست:

۳: ۳۹/۱۲:

شنو عشاق را هنگام زردی
و اما بوسلیک‌ت چاشت هنگام
ز تأثیر (هاوی باش آگاه
بزرگ آید ترا یاور، مبرهن

اگر خواهی دلیری، راد مردی
نوا آرد شجاعت در دمِ شام
حزین خواهی چو خاطر در سحرگاه
چو خواهی خامشی هنگام خفتن

که نیکو گرددت حال و هوایی	به پیشین جو ز زنگوله نوایی
مجازی نغمه، فرخ فال گویی	میان دو نماز ار حال جویی
ترا در صبح صادق دقت آرد	مسینى لطف طبع و رقت آرد
شوی از غم به یگانهی میرا	به هنگام طلوع عالم آرا
مقام دلگشای و راه عراق	ترا سازد به لذت عصر مشتاق

غروبیت را کند شاد و مصفا

سپاهانی مقام فرحت افزا^{۱۵}

جالست که شادروان مضطرب درین کلیات مقام راست را به نام باستانی آن يك گاه

نامیده است.





مدارک و پینوشتها:

۱ - بهجت‌الروح. صص ۸۸ - ۸۹.

* - نسخه‌هایی از بهجت‌الروح وجود دارند که برخی از آنها متشکل از شش فصلند؛ و برخی دیگر حاوی چهار بخش. کهنترین نسخه‌ی شناخته شده‌ی این رساله که گویا در سده‌ی نهم هجری کتابت یافته است؛ به کتابخانه‌ی شهید محمدیونس حیران متعلقست که سالها پیش ازین، برای آشنایی عاجل با محتویات آن، توسط این قلم ورقردانی شده بود. چون آن استاد بزرگوار به دستور دولت به اصطلاح دموکراتیک خلق به شهادت رسید؛ معلوم نه بود که کتابخانه‌ی بسیار غنی‌متش به چی سرنوشتی مواجه گردیده است؟ خوشبختانه سال گذشته (۱۳۸۰ش) در شهر پشاور پاکستان از خواننده‌ی معروف و خوش‌آواز رادیو افغانستان - فرید رخشان - که برادرزاده‌ی استادند، شنیده شد که آن کتابخانه دست ناخورده مانده، در اختیار پسر بزرگ استاد - کبیر حیران - قرار دارد که اکنون در داخل کشور به سر می‌برد. در کابل با مشکل فراوان سراغ کبیر حیران به دست آمد و ایشان با کمال خوشرویی و مهربانی وعده دادند که زمینه‌ی دیدن این کتاب و رساله‌ی راگ‌ها و تات‌ها نوشته‌ی شخص حیران شهید را فراهم خواهد ساخت، ولی طی نه ماه بعدی هر باری که با ایشان تماس برقرار می‌گردید؛ به شنبه آینده وعده می‌داد و چون هیچ‌بانه‌یی باقی نماند؛ فرمودند پروا ندارد بار دیگر از کانادا برای دیدن این دو کتاب تشریف بیاورید آن وقت خواهیم کوشید آنها را برای دو، سه روزی در اختیار تان قرار بدهم.

نسخه‌ی دیگری ازین رساله که دارای چهار فصلست در کتابخانه‌ی شخصی مصطفی فیضی در شهر کاشان ایران وجود دارد؛ در جریان سفر به ایران در ۱۳۸۱ش با وجود تلاشی بسیار آقای فیضی را سراغ یافته نتوانستم؛ چون همه از شناسایی چنین اسمی انکار می‌نمودند. شاید ایشان به رحمت حق پیوسته و یا اینکه به خارج از ایران مهاجرت کرده باشد.

۲ - قدیمترین منبعی که در زبان دری به ارتباط تارهای عود و مقام‌های موسیقی با امزجه‌ی

انسان پرداخته، ترجمه‌ی دری بخش موسیقی رسایل اخوان الصفاست که گویا در سده‌ی ششم در شهر بلخ به دری برگردانیده شده است. نسخه‌ی بی‌ازین ترجمه‌ی بسیار مهم و ارزشمند در کتابخانه‌ی دانشگاه کابل زیر شماره ۱۴۷۹۳ موجود بود، رساله هشتم مجموعه‌ی بیست که در فهرست آن کتابخانه که توسط استاد مایل هروی ترتیب یافته است، ولی زیر عنوان رساله‌ی معما به ثبت رسیده است.

۳ - کنزالتحف. نسخه‌ی شماره ۲۳۶۱ © کتابخانه‌ی بریتانیا. صص ۲۱ - ۲۲.

۴ - این سیاهه از تلفیقِ مطالبِ مشابه در بهجت‌الروح (صص ۸۱ تا ۸۳) و کرامتِ مجرای ابوالوفای سفره‌چی نسخه‌ی شماره ۲۱۴۸۳ کتابخانه‌ی ملی تهران (اوراق ۱۵۹ ب - ۱۶۰ الف مجموعه) فراهم آمده است.

۵ - بهجت‌الروح صرف مقام مخالف را محبوب اهل خراسان قلمداد کرده است، ولی کرامت مجرا از مخالف و عراق به عنوان مقام‌های مطلوب مردمان این ناحیه نام می‌برد.

۶ - کرامت مجرا. نسخه‌ی گنج بخش. صص ۶ - ۷.

۷ - مختصری در بیان دوازده مقام غزنوی. ورق ۱۹۲ ب تا خاتمه‌ی رساله.

۸ - ملک، رشید. راگ درین کا تنقیدی جایزه. لاهور: مجلس ترقی ادب. ۱۹۹۸. صص ۳۳۸.

۹ - یمینی، عبدالرزاق. مقدماتِ ثلثه‌ی ظهوریه معه‌ی سه‌نثرِ ملانورالدینِ ظهوری. کانپور: مطبعه‌ی نظامی. ۱۲۷۵ق. صص ۱۶.

- ناگوری، ابوالفضل. آیین اکبری نسخه‌ی ۷۶۵۲ *J. O. Islamic* دیوانِ هند ورق ۳۷۵ ب و ۳۷۶ الف.

۱۰ - رساله در موسیقی میرصدرالدین؛ نسخه‌ی کتابخانه‌ی سچل سرمستِ خیرپور. ورق ۱۸ ب. و نسخه‌ی بادلیان. ورق ۵ الف.

- کنزالتحف. صص ۳۷ - ۳۸.

- سلطانیه‌ی کوکی. نسخه‌ی شماره ۱۹۴۵ کتابخانه‌ی اسلامیة کالج دانشگاه پشاور پاکستان. صص ۲۱ - ۲۲.

۱۱ - کنزالتحف. صص ۳۷ - ۳۸.

۱۲ - صفی‌الدین عبدالؤمن بن یوسف بغدادی. کتاب الأُدوار فی الموسیقی. برگرداننده‌ی فارسی: ناشناس. به کوشش آریو رستمی. تهران: میراث مکتوب. ۱۳۸۰ ش. صص ۸۴.

۱۳ - صفی‌الدین عبدالؤمن بن یوسف بغدادی. کتاب الأُدوار فی الموسیقی. برگردان و شرح عبدالقادر گوینده. به کوشش تقی بینش. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۰ ش. صص ۲۷۷ - ۲۷۹.

۱۴ - گوینده، عبدالقادر بن غیبی. جامع‌الالحان. به کوشش تقی بینش. تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی. ۱۳۶۶ ش.

۱۵ - کرامتِ مجرا. نسخه‌ی کتابخانه‌ی نگارنده. هامش اوراق ۲ الف تا ۳ ب.